

## برنامه‌ریزی و کالتی؛ شناسایی ابعاد و ویژگی‌های آن

راضیه رمضانی<sup>۱</sup>، امیررضا فرشچین<sup>۲\*</sup>، احمدرضا ابراهیمی پور<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی، ra\_ramezani@sbu.ac.ir

۲- عضو هیئت علمی پژوهشی گروه مطالعات شهری جهاددانشگاهی دانشگاه خوارزمی

### چکیده

جریان برنامه‌ریزی و کالتی، با هدف مبارزه با تبعیض نژادی در شهرهای آمریکا و دفاع از مردم فقیر و محرومان در سال ۱۹۶۵ توسط پل دیویدف مطرح گردید شکل گرفت. (مه‌دی‌زاده، ۱۳۸۵) این نظریه در نیمه دوم دهه شصت مطرح و در دهه هفتاد مورد اقبال و توجه قرار گرفت. دیویدف عنوان می‌نماید که اگر آن‌طور که نظریه برنامه‌ریزی سنتی ادعا می‌کند، برنامه‌ریزی فرایندی عقلانی و تکنوکراتیک باشد، قاعدتاً همه این برنامه‌ها باید مثل هم باشند. زیرا همگی براساس روش شناسی و مبانی نظری واحدی تهیه شده‌اند. اما در جاهایی که این اتفاق افتاده است برنامه‌ها مثل هم نبوده‌اند و همین نکته نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی موضوعی فنی و تکنوکراتیک نیست بلکه با ارزش‌ها و اولویت‌های مردم رابطه دارد. با پذیرش چندگانه باوری در برنامه‌ریزی، واژه و کالتی معنا پیدا می‌کند، زیرا برنامه‌ریز به عنوان یک متخصص، نقش و کیل اجتماعات شهری یا روستایی، گروه‌های شغلی، قومی و نژادی، شهرها، منطقه‌ها، و یا حتی کشورها را برعهده می‌گیرد. نکته مهم در اینجاست که برنامه‌ریزی که وکیل یک گروه یا اجتماع می‌شود می‌بایست ارزش‌ها، منافع و اولویت‌های آن گروه را باور داشته باشد، با آنها همدردی کند، به نفع اهداف آنها تبلیغ کند و در جهت تحقق اهدافشان بکوشد. به دنبال مطرح شدن رهیافت و کالتی در برنامه‌ریزی و توجه بسیاری از صاحب‌نظران، این رهیافت وارد مقوله برنامه‌ریزی شهری شد. رهیافت برنامه‌ریزی و کالتی، ره‌آورد گفتگوهای طرفداران عدالت اجتماعی درباره مسائل جوامع و به خصوص جوامع شهری است. با توجه به اهمیت مقوله عدالت اجتماعی در مباحث مرتبط با برنامه‌ریزی شهری، هدف از این مقاله ابتدا معرفی و نقد برنامه‌ریزی و کالتی و سپس بررسی مسئله نابرابری و ارتباط آن با برنامه‌ریزی و کالتی است.

**واژگان کلیدی:** برنامه‌ریزی و کالتی، چندگانه باوری، محرومیت، عدالت.

### مقدمه

انسان در زندگی همواره با دو پدیده ذاتا متناقض مواجه بوده است این دو پدیده عبارتست از خواسته‌ها و نیازهای نامحدود و منابع و امکانات محدود؛ به همین منظور به ابزاری نیاز بوده تا بتواند بین این دو پدیده آشتی برقرار کند. برنامه‌ریزی ابزاری است که می‌تواند با اولویت بندی نیازها و استفاده بهینه از منابع و امکانات موجود بین این دو پدیده تعادل برقرار کند. یکی از نظریه‌های برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی و کالتی<sup>۱</sup> است که از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه متفکرین قرار گرفت. برنامه‌ریزی و کالتی با تبیین نگرش و نحوه برخورد با بی‌عدالتی و حمایت از مورد تبعیض واقع شدگان، راهبردها و سیاست‌هایی را تعریف می‌کند تا به صورتی ترجیحی اولویت‌های گروه‌های محروم، مطرح و تعیین گردد و صدای اعتراض محرومین به گوش مسئولین مربوطه برسد.

1. advocacy planning

پل دیویدف که به عنوان موسس جنبش برنامه‌ریزی وکالتی شناخته می‌شود، به رشته شهرسازی (اعم از برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری) به عنوان رشته پشتیبان و جانبدار مردم نگاه کرده و ابراز می‌دارد که حرفه مندان شهرسازی باید نقش اساسی در ارتقای سطح زندگی مردم بالاخص آنانی که نمی‌توانند خواسته‌ها و نظراتشان را به راحتی یا به درستی بیان کنند، بازی کنند. (Davidoff, 1965)

## برنامه‌ریزی وکالتی، تعاریف و ویژگی‌ها

دیدگاه برنامه‌ریزی وکالتی یا Advocacy Planning توسط پل دیویدف در مقاله‌ای تحت عنوان "برنامه‌ریزی وکالتی و چندگانه باور" که در سال ۱۹۶۵ در ژرنال موسسه آمریکایی برنامه‌ریزان چاپ شد، مطرح گردید (Angotti, 2010). در این رهیافت advocacy - که از ریشه کلمه advocate می‌آید- دفاع کردن از برنامه یا برنامه‌هایی است که در مقابل و یا در مخالفت با برنامه‌هایی که از جانب کارگزاران سازمان‌های محلی و یا دولتی تهیه می‌شود. به این نکته بیشتر مطمئن می‌شویم هنگامی که بدانیم دیویدف پیش از آنکه به تحصیل برنامه‌ریزی شهری بپردازد زمینه تحصیلی او حقوق بوده است. (مزینی، ۱۳۷۸)

بنابراین مشخص است که کلمه advocacy ریشه خود را در حقوق می‌یابد و به عنوان فرایند صحبت کردن به جای فرد دیگر بیان می‌شود. امروزه این کلمه گسترش یافته و کارهایی را که توسط موسسات توسعه، افراد و گروه‌های جامعه مدنی برای تغییر انجام می‌شوند، را در بر می‌گیرد. برخی این مفهوم را به عنوان فرایند استفاده استراتژیک از اطلاعات برای تغییر سیاست‌هایی که زندگی مردم غیربهره‌مند را تحت تاثیر قرار می‌دهند، تعریف می‌کنند. برخی دیگر نیز آن را وکالت برای افرادی که صدایی ندارند (قادر نیستند که صدایشان را به گوش مسئولین برسانند) تفسیر کرده‌اند (Embankment, 2001)

دیویدف معتقد بود که شهرسازی فرایندی است که در سه مقطع انتخاب صورت می‌گیرد: انتخاب اهداف و معیارها، انتخاب گزینه‌های و انتخاب نتایج مورد نظر. بر این اساس، شهرسازی نمی‌تواند از جایگاهی بی‌طرفانه و فارغ از ارزش‌ها به موضوعات نگاه کند زیرا نسخه‌ای که شهرساز می‌پیچد (چه به صورت برنامه‌های کلی و چه به شکل طرح‌های موضعی و موضوعی) بر پایه نتایج مورد نظر و از قبل تعیین شده‌ای قرار دارد.

اگرچه شهرسازی که به رهیافت برنامه‌ریزی وکالتی رو می‌آورند به طور لزوم به دنبال جنجال آفرینی و دخالت در امور دستگاه‌های موجود نیستند اما در جایی که منافع شهروند مورد چالش قرار می‌گیرد، به حمایت از شهروند بر می‌خیزند. از طرف دیگر نقش آن شهرسازان بیشتر در آگاهی بخشیدن به شهروندان در نحوه تهیه طرح‌ها و پیامدهای آنها برای محله و شهر و آگاه کردن مسئولین و تصمیم‌گیران از نظرات و پیشنهادات شهروندان می‌باشد. (Hoch 1994)

مادامی که برنامه‌ریزی وکالتی یک ابزار تجویزی برای برنامه‌ریزان شهری باشد، تئوری برای همه حرفه‌ها و نظام‌ها که در مقابل دوراهه سیاسی و اخلاقی گره خورده در تجارب آنها- کارهای اجتماعی، بهداشت عمومی، حکومت عمومی، و تمام دانش‌های اجتماعی که با سیاست شهری سرو کار دارند، به کار می‌رود. (Angotti, 2010)

برنامه‌ریزی وکالتی بیان می‌کند که برنامه‌ریزی از موقعیتی ارزش‌خنی اتفاق نمی‌افتد. بلکه، برنامه‌ریز وکالتی برای ارزشهای حاشیه‌ای که اغلب متعلق به گروه‌های کم درآمد هستند، وکالت می‌کند. (Harwood, 2003)

بررسی صدهای مختلف در برنامه‌ریزی آینده یک شهر یک ایده جدید نیست، به ویژه در زمینه برنامه‌ریزی آمریکایی دیویدف (۱۹۶۵)، که بیشتر در ارتباط با شمار رو به رشد مخالفان و تظاهرکنندگان علیه تبعیض‌های نژادی مخالف سیاه‌پوستان بود، برنامه‌ریزان را برای درگیر شدن در فرایندهای دموکرات‌تر و جامع‌تر تشویق نماید. او همچنین بیان کرده است که برنامه‌ریزان باید در سیاست‌های شهری درگیر شوند و نقش فعال به عنوان وکیل برای گروه‌های هدف- یک پیشنهاد رادیکالی در دهه ۶۰- بازی کنند. او برنامه‌ریزان را به عنوان سیاست‌مدارانی که می‌توانند برای طرفداران و رای‌دهندگان خود مسئول باشند و یا وکیلانی که در مقابل موکلین خود مسئول هستند، پیش‌بینی می‌کند. مطابق با بروکز (۲۰۰۰)، دو عنصر اصلی که برنامه‌ریزی وکالتی دیویدف را تعریف می‌کنند همیاری تکنیکال و نمایندگی هستند. هنوز برنامه‌ریزی وکالتی فراتر از این دو عنصر حرکت می‌کند.

با بازی کردن نقش وکلا، دیویدف معتقد است که کل ساختار برنامه‌ریزی تغییر خواهد کرد. یک برنامه‌ریز وکالتی که گروه هدف خاصی را پوشش می‌دهد، به عنوان یک وکیل ممکن است طرح مشارکت را متفاوت سازد، از شهروندانی که در مقابل برنامه‌های کارگزاری (نماینده‌گی) عکس‌العمل نشان می‌دهند به گروه‌هایی که مفاهیم خود را ارایه می‌دهند تا به عنوان برنامه‌های رسمی بکار برود. همانطوری که دیویدف در اوایل دهه ۱۹۶۰ ارایه کرد A برای بررسی نیازهای چندگانه جمعیت متنوع، برنامه‌ریزان باید از نظر سیاسی فعال باشند B فرایند برنامه‌ریزی باید جامع باشد، جایی که مشارکت شهروندان یک هنجار است C حرفه برنامه‌ریزی باید شامل موضوعات اجتماعی و اقتصادی شود، نه فقط برنامه‌ریزی کالبدی و D برنامه‌ریزان نباید از طبیعت رقیبانه ای برنامه‌ریزی وکالتی هراس داشته باشند، زیرا همچنان تحقیقات برنامه‌ریزی را منفعت می‌رساند و یک فرایند یادگیری برای تمامی برنامه‌ریزان حرفه ای است. (Gamal, 2010)

در واقع برنامه‌ریز در نقش وکیل مدافع افراد و گروه‌های محروم، به ارائه تخصص لازم به افراد محروم جهت رسانیدن نیازهای آنها به گوش تصمیم‌گیرندگان می‌پردازد. این نقش برنامه‌ریزان در ایالات متحده آمریکا در بسیاری از "پروگرام‌های ستیز با فقر" دهه ۱۹۶۰ میلادی چون "پروگرام‌های عمل در سطح اجتماعات"، "شهرهای نمونه" و کارهایی که پس از آن بصورت کوشش‌هایی در برنامه‌ریزی در سطح اجتماعات (یا به بیانی دیگر نواحی خرد شهری و افراد ساکن در آنها) و فعالیتهای مربوط به محیط زیست صورت گرفت، نمود یافت. (دانشپور، ۱۳۸۷)

مقاله "برنامه‌ریزی وکالتی و چندگانه باور" پل دیویدف در ۱۹۶۵ شامل نکات اصلی زیر بود:

- برنامه‌ریز به تنهایی یک تکنسین ارزش‌خنی<sup>۴</sup> نیست، بلکه ارزش‌ها بخشی از هر فرایند برنامه‌ریزی هستند.
- برنامه‌ریزان شهر نباید تلاش کنند تا یک برنامه تنها را شکل دهند که خواسته‌های عمومی را نمایش دهد، بلکه "برنامه‌های گروه‌های هدف مختلفی را ارایه دهند". در بیان دیگر، برنامه‌ریزی باید چندگانه باور باشد و علایق مختلف را نشان دهد، به ویژه خواسته‌های گروه‌های اقلیت.
- برنامه‌های به اصطلاح "مشارکت اجتماعی" معمولاً به برنامه‌ها و طرح‌های رسمی عکس‌العمل نشان می‌دهند، به جای اینکه مردم را تشویق کنند تا اهداف، سیاست‌ها و فعالیت‌های آتی خودشان را ارایه کنند. گروه‌های همسایگی و سازمان‌های ضربتی به هم می‌پیوندند تا اعتراض کنند که فعالیت‌های عمومی باید برنامه‌های آنها را انجام دهند.
- کمیسیون‌های برنامه‌ریزی که به عنوان بدنه‌ای خنی<sup>۵</sup> که در جهت خواسته‌های عمومی عمل می‌کنند شکل گرفته‌اند، مسئول و اغلب غیرمرتبط<sup>۵</sup> می‌باشند. هیچ راه فراری از این حقیقت نیست که سیاست در مرکز برنامه‌ریزی قرار دارد و اینکه کمیسیون‌های برنامه‌ریزی سیاسی هستند. (Angotti, 2010)
- برنامه‌ریزی شهری تنها به شهر کالبدی محدود شده است: "نگرانی تاریخی حرفه برنامه‌ریزی شهر در مورد محیط کالبدی توانایی آن را برای دیدن ساختارهای کالبدی و زمین به عنوان خادمان کسانی که از آن استفاده میکنند، از بین برده است". دیویدف گفته است که متخصصین باید برنامه‌ریزی کالبدی، اقتصادی و اجتماعی را در نظر بگیرند. در مسیری که مرتبط با پروگرام برنامه‌ریزی تاسیس کالج هانتز بود، او گفته است: "کاربست برنامه‌ریزی چندگانه باور به برنامه‌ریزان تحصیل کرده که قادر به کار کردن به عنوان وکلای حرفه‌ای باشند، در عمل پیوسته برای شکل دادن به سیاست اجتماعی، دارند." (Davidoff, 1965)
- موضع سنتی، برنامه‌ریزی را فعالیتی فنی می‌داند و نه سیاسی. اما نتایج برنامه‌ریزی که بر این اساس انجام می‌شود به هیچ وجه غیرسیاسی نیست. برعکس پیامدهای این اقدامات که ممکن است به نظر انجام دهندگان شان اقداماتی فنی باشند، برای آنها که برایشان برنامه‌ریزی می‌شود کاملاً سیاسی است. دیویدف برای اثبات ادعای خود به مطالعاتی که درباره‌ی طرح‌های شهری در انگلستان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی شده اشاره می‌کند. برنامه‌ریز حرفه‌ای بودن یعنی چه؟ گروه‌های هدف طرح‌ها و برنامه‌ها چه کسانی هستند؟ تا چه میزان می‌توان برنامه‌ریزی را از کسانی که از برنامه تأثیر می‌پذیرند جدا کرد؟ آیا می‌توان یک برنامه‌ریزی

1. war on poverty programs
2. community action programs
3. model cities
- 4 Value-neutral
- 5 no constituency

- بی طرف و عقلانی داشت؟ پاسخ نظریه و کالتی این است که "برنامه‌ریزان امکان عمل بر اساس نوعی واقعیت فنی و تخصصی را ندارند، در نتیجه برنامه‌ریزی فرایندی است کاملاً سیاسی (Davidoff and reiner, 1963)"
- یک برنامه‌ریزی مناسب و صحیح نمی تواند از موضع "بی طرفی ارزشی" انجام شود، زیرا توصیه های برنامه‌ریزی در جهت رسیدن به مقاصد دلخواه (اهداف جزئی مطلوب) تنظیم می شوند و دلخواه بودن به معنای سازگار با ارزش های مطلوب است. نتیجه ای که از این گزاره می توان گرفت این است که "ارزش ها اجزای اجتناب ناپذیر فرایند تصمیم گیری خردگرایانه هستند". به همین جهت ارزش هایی که برنامه‌ریز به آنها باور دارد می بایست شفاف و آشکار بیان شود. به نظر دیویدوف برنامه‌ریز نه تنها باید آزادانه ارزش هایی را که پشتوانه توصیه های عملی پیشنهادی اش هستند را شرح دهد، بلکه می بایست مروج و مبلغ آنچه خود درست می پندارد نیز باشد.
  - در جامعه ای که از گروه‌های هم منفعت متعددی تشکیل شده است، تعیین اینکه چه چیزی منافع عمومی را تامین می کند، همواره موضوعی مناقشه آمیز خواهد بود. حرفه برنامه‌ریزی برای اینکه نقش تجویز راه‌های عملی برای تحقق وضع مطلوب آینده را بدرستی ایفا کند می بایست به طور کامل، آزادانه و آشکارا در مباحثات مربوط به تصمیم گیری سیاسی وارد شود. افزون بر این برنامه‌ریزان باید این توانایی را داشته باشند که به عنوان وکیل دولت، گروه‌ها، سازمان ها و یا افرادی که برای آینده جامعه پیشنهاداتی دارند، عمل کنند.
  - این پیشنهاد که برنامه‌ریزان به عنوان نمایندگان و یا وکلای گروه‌های هم منفعت گوناگون عمل کنند بر مبنای ارزش ضرورت ایجاد یک دموکراسی شهری مؤثر استوار است. دموکراسی ایی که در آن شهروندان بتوانند نقشی فعال در فرایند سیاستگذاری عمومی برعهده گیرند. در دموکراسی ها، سیاست مناسب از طریق فرایند مباحثه سیاسی تعیین می شود. در واقع عمل صحیح همواره مسئله ای مربوط به انتخاب است و نه واقعیات. در دورانی که بوروکراسی این سان گسترش یافته و گرایش به تصمیم گیری انحصاری دارد، برای اینکه انتخاب سیاست ها تحت نظارت عموم باقی بماند و با مشارکت مردم تحقق یابد، کوشش زیادی لازم است.
  - اگر قرار باشد فرایند برنامه‌ریزی تقویت کننده حکومت دموکراتیک شهری باشد، می بایست به نحوی عمل کند که شهروندان را دربرگیرد و نه اینکه آنها را کنار بگذارد. در برگرفتن شهروندان بدین معناست که نه تنها اجازه دهد که نظر شهروندان شنیده شود، بلکه اجازه دهد که ایشان از دلایل پشت سر پیشنهادهای برنامه‌ریزی اطلاع یابند. پس لازم است زبان فنی برنامه‌ریزان را بفهمند و به آن واکنش نشان دهند. بدین منظور لازم است نسخه ای از متن برنامه به زبان ساده و قابل فهم برای عموم تهیه شود.
  - چندگانه باوری در برنامه‌ریزی به معنای تهیه برنامه های متعدد برای یک مکان، یک فعالیت و یا یک هدف است. اما نهایتاً فقط یک برنامه را می توان به اجرا در آورد. پس مسئله گزینش میان طرح‌ها و برنامه‌ها مطرح می شود. اما گزینش به چه شیوه ای پاشنه آشیل نظریه و کالتی همین جاست. برنامه‌ریز و کالتی طرفدار سوگیری به نفع اجتماعی است که وکالتش را برعهده گرفته است و با بی طرفی میانه ای ندارد، پس نمی تواند داور باشد. این دیدگاه استفاده از روش تحلیل هزینه و فایده را رد می کند (هزینه برای که؟ فایده برای که؟) شیوه گزینشی که دیویدوف پیشنهاد می کند شبیه تکنیک حقوقی بررسی مقایسه ای است. متأسفانه وی درباره این شیوه توضیح زیادی نمی دهد، ولی ظاهراً منظورش مقایسه و ارزیابی توأمان روش ها، ارزش ها و منافع است. خود وی اذعان می کند که این روش سخت و پرزحمتی برای برنامه‌ریزان است، اما "...در عوض محصول خالص این رویارویی میان مدافعان برنامه های رقیب، آزمونی دقیق تر و عمیق تر از هر شیوه دیگری است" (Angotti, 2010).
  - یک بعد دیگر مسئله، نوع سازمان های درگیر در برنامه‌ریزی و کالتی است. وی از سه نوع سازمان نام می برد: احزاب سیاسی، سازمان ها و گروه‌های هم منفعت مشخص و بالاخره سازمان های موقت. احزاب سیاسی در یک ناحیه براساس ارزش های خود برنامه توسعه تهیه می کنند. گروه‌های هم منفعت خاص مثل اطلاق های بازرگانی، اتحادیه ها و غیره، اگر بر تفرقه و پراکندگی که معمولاً بین آنها هست فائق آیند، می توانند برنامه های رقیب خود را ارائه دهند و سرانجام گروه‌های موقت که برای مقابله با یک وضعیت خاص مثل

کشیدن یک اتوبان، وقوع زلزله، تاسیس یک مرکز تجاری بزرگ و غیره تشکیل می‌شوند، نیز می‌توانند وارد بازی شوند. طرف دیگر، نهاد حکومتی شهری یا منطقه ای است که نقش داوری داشته، انتخاب طرح‌ها را مدیریت می‌کند، اجرای برنامه را برعهده می‌گیرد و هماهنگی با سیاست‌های ملی و شهری را تضمین می‌کند. خود نیز می‌تواند برنامه پیشنهادی داشته باشد و در رقابت شرکت کند. هزینه تهیه طرح‌ها می‌تواند از طرف دولت مرکزی، شهر داری، اتحادیه برنامه‌ریزان و یا خود برنامه‌ریزان داوطلب و یا سازمان‌های غیردولتی و مردم محل تامین شود (مزینی، ۱۳۷۸).

## زمینه‌های شکل‌گیری برنامه‌ریزی و کالتی

دهه ۱۹۶۰ میلادی در تاریخ معاصر، دهه انتقاد از ارزش‌ها و روش‌های موجود و پیشنهاد دیدگاه‌ها و روش‌های نو در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. یکی از این عرصه‌ها برنامه‌ریزی شهری بود. از یک سو انتقادهایی که متفکران مارکس‌گرا و انتقادی در آمریکا، انگلستان و فرانسه و به میزان کمتر در هلند و آلمان و دیگر کشورهای صنعتی از عملکرد برنامه‌ریزان به عمل آوردند و حرفه برنامه‌ریزی را در نهایت در خدمت "سرمایه" و منافع سرمایه‌داران تشخیص دادند و از سوی دیگر شکاف‌ها و تفاوت‌هایی که میان محله‌های مسکونی اقلیت‌های نژادی و قومی و سکونتگاه‌های طبقه متوسط و بالای عمدتاً سفیدپوست وجود داشت، بر افکار عمومی و وجدان حرفه‌ای برنامه‌ریزان تأثیر قابل توجهی گذاشت.

در همین دهه و همزمان با این خودآگاهی در ایالات متحده مبارزه آمریکایی‌های آفریقایی تبار (سیاهان) در جهت آزادی و برابری بیشتر ظهور و بروز یافت و گروه‌های اجتماعی فرودست دیگر نیز شروع به بیان مطالبات خود کردند (زنان، کارگران، ساير اقلیت‌های قومی و نژادی). در حوزه عمل نیز کوشش‌های دهه پنجاه میلادی در جهت نوسازی و اعیانی‌سازی محله‌های فقیرنشین که معمولاً از بالا و بدون توجه به خواسته‌ها و نظرات ساکنان این محلات انجام می‌شد، کم‌کم بی‌تأثیری خود را نشان می‌داد. بسیاری از برنامه‌ریزان شهری به این نتیجه رسیده بودند که این نوع برنامه‌ریزی بردارنده مشکلات اجتماعی می‌افزاید و یا دست‌کم قادر به حل مشکل نیست. یکی از پیامدهای این وضعیت پیدایش دیدگاه‌هایی بود که می‌کوشیدند برنامه‌ریزی از پایین و با مشارکت مردم را جایگزین روش‌های برنامه‌ریزی سنتی بکنند که معمولاً گرایش به تمرکز و غیرسیاسی بودن و بی‌توجهی به مشارکت مردم داشت. این دیدگاه‌ها هم در برنامه‌ریزی روستایی و محلی پیدا شدند و هم در برنامه‌ریزی شهری. حتی کوشش‌هایی صورت گرفت که برنامه‌ریزی اقتصادی سطح ملی را نیز تا حد امکان با این شیوه‌ها پیش ببرند. یکی از این دیدگاه‌ها برنامه‌ریزی و کالتی بود که در زمینه برنامه‌ریزی شهری مطرح شد.

ظهور برنامه‌ریزی و کالتی رابطه‌ای مستقیم با محیط سیاسی کلی دهه ۱۹۶۰ داشت. در کلام دیگر، ممکن است برنامه‌ریزی و کالتی را به عنوان گسترشی از جنبش حقوق مدنی به رشته برنامه‌ریزی در نظر گرفت. با در نظر داشتن این زمینه تاریخی، می‌توان گفت یک ابداع در نظریه برنامه‌ریزی نمی‌تواند حمایتی بدست آورد مگر اینکه شرایط اجتماعی مناسبی وجود داشته باشد. (Zhang, 2006)

با اینکه برنامه‌ریزی و کالتی ریشه در تئوری اقتصاد لیبرال و روشنگری دارد، برنامه‌ریزی و کالتی یک بدعت دهه ۱۹۶۰ بود، یک نتیجه مستقیم از درگیر شدن برنامه‌ریزان شهری در جنبش حقوق مدنی و جدال در برابر جابجا کردن اجباری جوامع کم‌درآمد بوسیله برنامه‌نوسازی شهری فدرال بوده است. همچنین از فرصت‌های ابداع ستیز با فقر پیشنهاد شده توسط فدرال، شامل برنامه شهرهای نمونه، تغذیه و ناشی می‌گردد. تئوری برنامه‌ریزی و کالتی نه به سادگی از ذهن پل دیودف، بلکه از تجارب چندگانه فعالان جامعه و متخصصین برای اصلاح موضوعات تبعیض نژادی و طبقاتی نشأت گرفته است. برنامه‌ریزی و کالتی در مقابل حرفه برنامه‌ریزی ای که به طور دقیق بر شهر کالبدی تمرکز می‌کند، تخریب زاغه‌ها را با بازسازی شهری عقلانی می‌کند و منافع بنگاه‌های قدرتمند را جانبداری می‌کند، و در واقع کلاب قدرتمندی از مردان سفیدپوست را که ادعای موقعیت خاصی برای خود از تکنوکراتیک و برتری در مقابل جوامع معترض داشتند، قرار دارد. (Angotti, 2010)

## چندگانه باوری و برنامه‌ریزی و کالتی

یکی از شیوه‌های عملی که تاکنون به عنوان مانع مشارکت همه جانبه شهروندان در تهیه طرح‌های شهری عمل کرده است، اندیشه برنامه واحد بوده است. یعنی تفکری که می‌گوید برای هر منطقه، محله یا شهر فقط یک طرح یا برنامه جامع می‌بایست تهیه شود که متولی تهیه آن هم معمولاً اداره برنامه‌ریزی دولتی است. سوال این است که چرا هیچ سازمان یا نهاد دیگری نباید طرح و برنامه پیشنهاد کند؟ چرا فقط یک مؤسسه مسئول تعیین اهداف کلی و جزیی و استراتژی برای توسعه یک اجتماع و هزینه تحقق آنها باشد؟ چرا برنامه‌های متکثر و برنامه‌ریزی چندگانه باور نداشته باشیم؟ دیویف در مقاله خود پیشنهاد می‌کند که گروه‌های مختلف اجتماعی اجازه داشته باشند که طرح‌ها و برنامه‌های رقیب برای توسعه شهر، منطقه یا محله پیشنهاد کنند. این طرح‌ها می‌توانند با هم رقابت کنند و از میان آنها بهترین طرح یا برنامه برای توسعه انتخاب شود. وی مطرح می‌کند که اگر آن‌طور که نظریه برنامه‌ریزی سنتی ادعا می‌کند، برنامه‌ریزی فرایندی عقلانی و تکنوکراتیک باشد، قاعدتاً همه این برنامه‌ها باید مثل هم باشند. زیرا همگی براساس روش شناسی و مبانی نظری واحدی تهیه شده‌اند. اما در جاهایی که این اتفاق افتاده است برنامه‌ها مثل هم نبوده‌اند و همین نکته نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی موضوعی فنی و تکنوکراتیک نیست، بلکه با ارزش‌ها و اولویت‌های مردم رابطه دارد.

با پذیرش چندگانه باوری در برنامه‌ریزی، واژه وکالتی معنا پیدا می‌کند. در واقع برنامه‌ریزی وکالتی به شکست نگرش یکانه کالاهای عمومی در دهه ۱۹۵۰ که بر اساس این ایده بود که آنچه برای تجارت مناسب است برای همه افراد در جوامع محلی نیز مناسب است، کمک می‌کرده است. این نگرش برنامه‌ریزان را به سمت نگرش‌های جدید که توسعه طرح‌هایی برای گروه‌های مختلف جداگانه را پیشنهاد می‌دهند، هدایت می‌کند. (R. Berke, 2002)

برنامه‌ریز به عنوان یک متخصص نقش وکیل اجتماعات شهری یا روستایی، گروه‌های شغلی، قومی و نژادی، شهرها، منطقه‌ها، و یا حتی کشورها را برعهده می‌گیرد. نکته مهم در اینجاست که برنامه‌ریزی، که وکیل یک گروه یا اجتماع می‌شود می‌بایست ارزش‌ها، منافع و اولویت‌های آن گروه را باور داشته باشد، با آنها همدردی کند، به نفع اهداف آنها تبلیغ کند و در جهت تحقق اهدافشان بکوشد. به سخن دیگر، کافی نیست که برنامه‌ریز به هنگام تهیه طرح و برنامه به ارزش‌های مشتریان توجه کند، بلکه می‌بایست به این ارزش‌ها متعهد باشد و از آنها دفاع کند. به این ترتیب گروه‌های مختلف اجتماعی می‌توانند برنامه‌ریزان خود را داشته باشند و هر کدام برنامه‌های خود را تهیه و به مقامات شهری - یا منطقه‌ای و کشوری - پیشنهاد دهند.

دیویدوف سه حسن برای این شیوه تشخیص می‌دهد، اولین فایده این است که مردم از گزینه‌های گوناگونی که برای توسعه محله، شهر و یا منطقه آنها وجود دارد، آگاه می‌شوند، بویژه اینکه پشت سر هر یک از این گزینه‌ها گروهی از مردم وجود دارند که از آنها دفاع می‌کنند. دومین فایده این شیوه، ارتقاء کیفیت برنامه است. زیرا وقتی برنامه‌ریز می‌داند که رقبایی دارد که آنها نیز مثل خود او مشغول تهیه برنامه هستند، تنها راهی که برای موفقیت پیش پای او قرار دارد، بالا بردن کیفیت کارش است، با این امید که برنامه او که در حقیقت برنامه یک گروه اجتماعی است انتخاب شود. فایده سومی که دیویدوف برای تهیه برنامه‌های متکثر قائل می‌شود بسیار جالب است: "کسانی که همیشه از وضع موجود برنامه‌ریزی انتقاد می‌کنند حالا می‌توانند بخت خود را برای تهیه برنامه‌های بهتر بیازمایند و دیگر تنها وظیفه آنها انتقاد از برنامه‌های به نظر ایشان "غلط" نباشد." (Campbell and Fainstein, 1996)

## محرومیت، نابرابری و برنامه‌ریزی وکالتی

افراد بشر متفاوت به دنیا می‌آیند و در ابعاد فیزیکی ظاهری و هویت فرهنگی اجتماعی متفاوت هستند. این برای افراد، همچنین گروه‌ها و جوامع صحیح است. مفهوم تفاوت، که نقطه شروع برنامه‌ریزی وکالتی است، در برنامه‌ریزی، نقطه‌ای مرکزی است. همانطور که بوسیله پل دیویف تعریف شده "برنامه‌ریزی وکالتی به دفاع از حقوق آنهایی که نادیده گرفته شده‌اند می‌پردازد" و "مفهوم برنامه‌ریزی تساوی حقوق خواه، شامل شناختی روشن از تضادهای متنوع حقوق اجتماعی، که ممکن است وفق ناپذیر باشند، می‌گردد." (Stieglitz, 1999) در میان مفهوم تفاوت در چند دسته در نظر گرفته شده است. یک دسته از افراد تفاوت‌های فردی (چون توانایی‌های ذاتی، انگیزه و تمایل به سخت کوشی) را پایه اصلی نابرابری دانسته و دسته‌ای دیگر اعتقاد به این دارند که نابرابری در اصل مبتنی بر تفاوت‌هایی است که جامعه در رفتار و برخورد با افراد بین آنها می‌گذارد و از جمله علت‌های این تفاوت، ویژگی‌هایی چون طبقه اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و مانند آن است. دسته سوم دولت یا

بخش عمومی را نماینده رسمی خواسته‌های مردم و مسئول ایجاد و تعیین سیاست‌ها و قوانینی می‌دانند که می‌توانند باعث کاهش این نابرابری‌ها گردند. (دانشپور، ۱۳۸۷)

مفهوم مشابه متفاوت بودن به شیفیتی از سیاست فدرال تجزیه و تحلیل - داستان ظرف در حال جوش - به سیاستی که شروع به تشخیص هویت‌های جداگانه تاریخی و فرهنگی گروه‌های مختلف جامعه آمریکایی - داستان ظرف سالاد - می‌کند، به کار گرفته شده است. جوانب مشخصی از تئوری دموکراتیک در برنامه‌ریزی، تفاوت‌ها را شناخته و به آنها احترام می‌گذارد. در هر صورت بسیاری از نظریه پردازان دموکراتیک "خواست جامعه را با خواست‌های جامعه، یا حداقل با اکثریت آن" برابر فرض می‌کنند. در حالی که برنامه‌ریزان و کالتهی بیشتر بر حرمت گروه‌ها به عنوان وجودی جداگانه تاکید می‌کنند و تلاش می‌کنند تا از تصمیم‌سازی اکثریت خودداری کنند. آزادی گروه‌های مجزا در جامعه مسئله ساز است: شناخت تفاوت‌ها، ایده برابری شناخته شده به عنوان فراهم کردن یک نوع برخورد برای همه را تغییر می‌دهد. در حقیقت، ایده "متفاوت" ذاتا نیازهایی متفاوت، منابع متفاوت و کاربست‌های برنامه‌ریزی متفاوتی را دلالت می‌کند. به حداکثر رساندن آزادی افراد (به منظور احترام به تفاوت‌ها) در بکارگیری آن، در ابتدا به نفع گروه‌های اجتماعی دارای امتیاز است. بنابراین مادامی که برنامه‌ریز و کالتهی از نظر تئوری برای هر گروه اجتماعی کار می‌کند، واژه عموماً به معنی وکیل برای فقرا تفسیر می‌گردد. (Fainstein and Fainstein, 1996)

برنامه‌ریزی و کالتهی بر پایه این درک استوار است که جامعه مورد برنامه‌ریزی همگون نبوده و از گروه‌های مختلف با ویژگی‌های متنوع تشکیل شده است. لذا در این جامعه ی چندگانه تنها قدرت نیست که به شکل نابرابر پخش شده است. بلکه دسترسی به منابع، نیز برای افراد دارا و ندار، افراد با سواد و بی سواد (و جز آن) نیز یکسان توزیع نگردیده است. آنچه برنامه‌ریزان و کالتهی به آن عقیده دارند و در تحلیل جامعه خود به آن توجه دارند، آن است که با وجود افزایش ثروت و فراوانی در جوامع سرمایه داری پیشرفته و یا بیشتر توسعه یافته و در دوران بعد از صنعتی شدن، قسمت اعظمی از جوامع از نقطه نظر تخصیص منابع، مورد تبعیض و محرومیت قرار گرفته اند. این دسته از برنامه‌ریزان یکی از عوامل و موانع اصلی تخصیص مناسب و دوباره منابع و ایجاد عدالت و برابری بیشتر را عوامل سیاسی جاری در این کشورها می‌دانند. بدین صورت که در اینگونه کشورها گروه‌های محروم توان ایجاد تاثیر کافی بر فرآیند تصمیم‌گیری را نداشته و به تبع آن امکان توزیع و پخش دوباره منابع و... به نفع آنها وجود ندارد. (دانشپور، ۱۳۸۷)

در اینجا آنچه اهمیت می‌یابد، تعریف مناسب از نابرابری، محرومیت و تبعیض است. مفهوم "نابرابری" به تفاوت فرصت‌هایی که یک فرد یا گروه افراد در ارتباط با فرصت‌های میانگین اعضای جامعه در مفهوم تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی دارند، بر می‌گردد. (De la Espriella, 2009)

پیروان برنامه‌ریزی و کالتهی رهیافتهایی که برنامه‌ریزی را فرآیندی غیر سیاسی و به دور از سیستم گسترده تصمیم‌گیری سیاسی رسمی تلقی کرده اند را پاس دارنده منافع قدرتمندان و ثروتمندان می‌دانند که گروه‌های محروم جامعه را در فعالیت برنامه‌ریزی خود نادیده می‌انگارند. پیروان تفکر برنامه‌ریزی و کالتهی، گروه‌های محروم جامعه را به دور از سه زمینه رابطه بین سیستم حکومتی و مردم، یعنی رابطه‌های سیاسی، اداری و حرفه‌ای نمی‌دانند. بنابراین از بین بردن فاصله بین تمام گروه‌های جامعه و به ویژه گروه‌های محروم حکومت، از مهمترین اهداف این دیدگاه برنامه‌ریزی است، هر چند ارائه کمک‌های تخصصی و دفاع از حقوق مردم را بدون اقدامات آشکار و آگاهانه سیاسی موثر نمی‌دانند. (دانشپور، ۱۳۸۷)

برنامه‌ریزی و کالتهی به برنامه‌ریزان استراتژی‌ای برای ارتقای توزیع عادلانه تر منابع عمومی برای گروه‌های هم منفعت به جای کاربست معمول برنامه‌ریزی به اسم خواست‌های عمومی، ارایه می‌دهد. (Harwood, 2003)

از آنجا که شهرهای ما به علت بازسازی اقتصادی و مهاجرت‌های بین‌المللی، به سرعت در حال تغییر و دگرگونی هستند، برنامه‌ریزان دوباره باید به دنبال ابزاری برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی، به ویژه اتصال برنامه‌ریزی و کالتهی به تلاش‌های حقوق مدنی و جنبش عدالت محیطی در حال رشد باشند. برنامه‌ریزی و کالتهی به دنبال بهبود کیفیت زندگی است و توانا ساختن موسسات در فرایند برنامه‌ریزی تاریخی رابطه موکلی بالا به پایین، مانند کارهای اجتماعی است. (Harwood, 2003)

## انتقاد به برنامه‌ریزی و کالتی

با وجود اینکه رایج بوسیله بسیاری از متخصصین برنامه‌ریزی و آکادمیست‌ها، از برنامه‌ریزی و کالتی نیز بشدت انتقاد شده است. متخصصین مدعی هستند که برنامه‌ریزی و کالتی، به عنوان ابزاری برای کاهش تضادها، به قفل شدن تصمیم‌سازی می‌انجامد. در این میان، فعالان جامعه، برنامه‌ریزی و کالتی را به عنوان یک رفتار مبهم آمرانه کولونیال برنامه‌ریزان در نظر می‌گیرند. پیون (۱۹۷۰) بیان می‌کند که برنامه‌ریزان و کالتی نسبت به ذی‌نفعان بیگانه شده‌اند، زیرا معمولاً آنها به طور مستقیم برنامه‌ریزان را به کار نمی‌گیرند. او از اینکه به عنوان یک حرفه، یک وکیل باشد متفرد است. زیرا که حرفه‌ای بودن دقیقاً چیزی است که ذی‌نفعان معمول برنامه‌ریزی و کالتی یا مردم ساکنین نواحی زاغه‌نشین، دارند. بنابراین افراد دیگر از بیرون این دانش را برای این جمعیت می‌آورند. در نهایت، پیون معتقد است برنامه‌ریزان و کالتی حرفه‌ای به جای برآورده ساختن خواسته‌های مردمی که حقیقتاً برای آنها کار می‌کنند، خواسته *grantor (fund)* را برآورده می‌سازند و این به میزان زیادی نتیجه فرایند برنامه‌ریزی را مشخص می‌کند.

روسن (۱۹۷۰) نظر پیون را نقد می‌کند، بحث می‌کند که همکاری حرفه‌ای در کاربست و کالتی همیشه به تسلط منجر نمی‌گردد. بلکه مهمتر از آن، کاربست ادامه دار برنامه‌ریزی و کالتی بخشی از تلاش بلندمدت برای یکپارچه‌سازی جمعیتی که از قبل حق رای نداشته‌اند به بحث و گفتگوی سیاسی تصمیم‌سازی است. روسن بیان می‌کند که کارهای پیون (و دیگر فعالان جامعه و کارکنان اجتماعی) عموماً قدرتمندانه برای رسیدن به اهداف خود است، و کالت برای تغییر از کانال‌های ثابت شده بیرونی، که یکپارچگی را ارتقا نمی‌دهند، می‌باشد. پاسخ پیون به نقد روسن، بیان می‌کند که اگر برنامه‌ریزی و کالتی خواسته‌های ذی‌نفعان را برآورده نسازد، برنامه‌ریزی و کالتی نفع ذی‌نفعان را برآورده نخواهد ساخت. در سالهای بعد، دانشمندان سیاسی، مانند یانگ (۲۰۰۰)، به طور دقیق‌تر بر روی این عقاید کار کرده‌اند و منطبق هویت را رایج داده‌اند. مهم نیست که چه چیزی، هیچ‌کس نمی‌تواند به جای دیگران صحبت کند همانگونه که برای خودشان صحبت می‌کنند. برای یانگ، مشارکت همیشه برتر از رایج در سیستم دموکراتیک است. در نتیجه، مهم نیست که برنامه‌ریز تا چه میزان همکاری تکنیکی می‌دهد، او نمی‌تواند صدای ذی‌نفعان را به گوش برساند (مگر اینکه او یکی از آنها باشد).

دو عقیده در زمینه برنامه‌ریزی و کالتی، از این بحث علمی ناشی می‌شود. اولی با برنامه‌ریزی مانند یک حرفه برخورد می‌کند، و بنابراین برنامه‌ریزی و کالتی را به عنوان فعالیتی که بوسیله برنامه‌ریزان حرفه‌ای انجام می‌گیرد، چارچوب می‌دهد. جامع بودن در برنامه‌ریزی و کالتی در فرایند برنامه‌ریزی به کار می‌رود، زیرا آن شهروندان را به مشارکت تشویق می‌کند. همچنین در موضوع برنامه‌ریزی بکار می‌رود، زیرا ساختار اقتصادی و اجتماعی برنامه‌ریزی را که بیشتر از جنبه‌های کالبدی اهمیت دارد به چالش می‌کشد. بهر حال، حداقل در چارچوب برنامه‌ریزی و کالتی دیویدف، این جامع بودن در مورد بازیگران برنامه‌ریزی بکار نمی‌رود، زیرا فرض می‌گردد که برنامه‌ریزان حرفه‌ای اجازه<sup>۱</sup> برنامه‌ریزی دارند. به طور خلاصه، آنهایی که در سنت برنامه‌ریزی آموزش دیده‌اند خدمات حرفه‌ای تحویل می‌دهند.

نگرش دوم تاحدی ناواضح تر است. در دهه ۱۹۷۰ گزینه برنامه‌ریزی به عنوان یک حرفه به طور مشخص تعریف نشده بود. اما پیون در میان دیگران، یکی از مهمترین سوالات امروز را در حیطه نظام برنامه‌ریزی مطرح ساخت: چه کسی باید برنامه‌ریزی کند؟ خالص‌ترین گونه‌های گزینه برای برنامه‌ریزی حرفه‌ای برنامه‌ریزی سری، رادیکال و یاغی‌گرا هستند. این سه گزینه برنامه‌ریزی البته، نمی‌توانند همزمان وجود داشته باشند، اما مفاهیم مکملی هستند. هدف برنامه‌ریزی رادیکال هنجارین آزادسازی بشر از تبعیض جامعه‌ای و دولت و نابرابری تولید شده توسط بازار است. بازیگران برنامه‌ریزی رادیکال موضوعات اداره شده برنامه‌ریزی دولت، (Gamal, 2010)

به طور کلی انتقاد های مطرح شده از زوایای گوناگون را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- اولین ایراد این بوده است که برنامه‌ریزان و کالتی در عمل همیشه نماینده واقعی اجتماعات محلی نیستند. بسیار پیش می‌آید که مشارکت مردم جنبه نمایشی پیدا می‌کند و مشاوران کار خود را انجام می‌دهند و فقط نوعی فریب دادن فقرا اتفاق می‌افتد. (Piven, 1970)



- ایراد دوم این است که وقتی برنامه‌ریز و کالتی با تضاد میان استانداردهای تخصصی حرفه خود و منافع اجتماع محلی که خود را وکیل آنها کرده روبرو شد، چه باید بکند؟ مشکل اینجاست که برنامه‌ریز نماینده حرفه خودش نیز هست. درحقیقت این نماینده سیاسی اجتماع محلی است که باید خواسته‌های ایشان را بازتاب دهد. وظیفه متخصص فن این است که این خواسته‌ها را با معیارهای حرفه‌ای (یعنی علمی و تجربی) محک بزند، تعدیل کند و یا حتی رد کند. کاملاً امکان دارد که برنامه‌ریز بتواند خواسته مردم را تبدیل به طرح‌های معقول و مشروع فنی کند. اما مشکل وقتی پدیدار می‌شود که اجتماع محلی چیزی از وکیلش بخواهد که با معیارهای حرفه‌ای او نخواند و برنامه‌ریز و کالتی میان وظیفه و کالت و داوری فنی دچار سردرگمی شود.
- ایراد سوم آنگاه ممکن است پیش آید که میان منافع درازمدت گروه‌های بزرگتری از مردم با منافع کوتاه مدت (یا حتی بلندمدت) اجتماع محلی تضاد آشکار دیده شود. نظریه و کالتی به منافع عمومی باور ندارد، اما به هر حال وقتی تضاد با منافع گروه‌های بزرگی از مردم پیش بیاید (و نه گروه کوچکی از سرمایه داران مستغلاتی) برنامه‌ریز و کالتی چه باید بکند؟
- ایراد دیگری که گروهی از منتقدان پیش کشیده‌اند این است که برنامه‌ریزان و کالتی با حمایت از اجتماعات فقیر مانع بازتوانی خود آنها می‌شوند و یا از آن بالاتر این اجتماعات را از کوشش برای ایجاد تغییرات اجتماعی اساسی تر باز می‌دارند. پیون، برنامه‌ریز مارکس گرا، در ۱۹۷۰ می‌نویسد: "برنامه‌ریزانی که می‌خواهند به نفع فقرا عمل کنند آیا فقط تصویری از تأثیرگذاری ایجاد نمی‌کنند؟ حتی اگر برنامه‌ریزان واقعاً به نفع ندارها و فقیران عمل کنند چقدر احتمال دارد که این طرح‌ها زندگی آنها را بهبود بخشد. آیا برنامه‌ریزان واقعاً قدرت ایجاد این تغییر را دارند؟ نیروهای اقتصادی قدرتمندی وجود دارند که به سادگی با ملاحظه قوت استدلال برنامه‌ریزان به نفع فقرا از منافع خود نمی‌گذرند" (Piven, 1970).
- اشکال پنجمی که مطرح شده، نبود روشی دقیق و عملی برای گزینش از میان طرح‌هاست. در فقدان روش مناسب و کالتی، در عمل این انتخاب توسط شوراها و یا کمیسیون‌های برنامه‌ریزی شوراها و شهر و یا سایر نهادهای مسئول به شیوه معمول انجام می‌شود. در واقع نظریه و کالتی تا مرحله تهیه طرح حرفی برای گفتن دارد و در مورد سنجش طرح‌ها پیشنهاد عملی ندارد.
- برخی منتقدان می‌گویند: تجربه نشان داده برنامه‌ریزان و کالتی اختیار و قدرت کافی برای اجرای طرح‌های خود ندارند. زیرا این طرح‌ها باید توسط مقامات شهری تصویب و هزینه‌اش نیز توسط آنها و یا مقامات دولت مرکزی یا بخش خصوصی تامین شود. اغلب، برنامه‌ریزان و کالتی توسط دولت یا مقامات شهری استخدام می‌شوند تا با بحث و گفتگو با مردم، موافقت آنها با طرح‌های نوسازی شهری جلب شود. البته در این میان ممکن است در طرح‌ها اصلاحاتی مطابق با نیازهای مردم انجام شود، اما کمتر اتفاق می‌افتد که طرح‌های پیشنهادی این برنامه‌ریزان صرفاً بازتاب نظرات مردم محلی باشد.
- به عقیده دیویدف اعضای "کمیسیون برنامه‌ریزی" چون منتخب مستقیم مردم نیستند و تصمیمشان به صورت دسته جمعی ابراز می‌شود؛ این تصمیمات در برنامه‌ریزی متضمن منافع عموم نیست. دیویدف پیشنهاد می‌کند که این تصمیم‌گیری به نمایندگان مجلس واگذار شود. این اعتقاد دیویدف به کلی غیرواقع بینانه است. زیرا روشن است که نمایندگان مجلس با اشتغالات متعددی که دارند نمی‌توانند خود به اتخاذ تصمیم درباره برنامه‌ریزی بپردازند و ناگزیرند آن را به گروه یا کمیسیونی واگذار کنند که اعضای آن نیز منتخب مستقیم مردم نیستند. به علاوه واگذاری تصمیمات کمیسیون‌های برنامه‌ریزی محلی به مجالسی که ماهیت کشوری دارند کار را غیرمستقیم تر و مشکل را بیشتر می‌سازد. (مزینی، ۱۳۷۸)

## جمع بندی

برنامه‌ریزی و کالتی ابتدا توسط پل دیویدف در سال ۱۹۶۵ در آمریکا مطرح شد. این جریان در آغاز برای مبارزه با تبعیض نژادی در شهرهای آمریکا و دفاع از مردم فقیر و محرومان شکل گرفت و بنابراین نمی‌توان آن را به عنوان یک الگوی برنامه‌ریزی به حساب آورد. با این وجود این اندیشه، برنامه‌ریزی و کالتی هم در درون حکومت و هم در بیرون آن اشاعه پیدا کرد و نظر مدیران و برنامه‌ریزان شهری را بیشتر از پیش به

سمت وظایف اجتماعی و عدالت طلبی در توسعه و عمران جلب نمود. این جریان هم بستگی نزدیکی با برنامه‌ریزی عدالت خواه<sup>۱</sup> دارد، که به طور همزمان در جامعه آمریکا مطرح شده است.

به بیان دیگر نظریه وکالتی پیشگام نظریه‌هایی بود که براساس مفهوم مشارکت ساخته شدند و یک دهه پیش از رواج این نظریه‌ها دست کم در عرصه برنامه‌ریزی شهری کوشید تا به نقد برنامه‌ریزی سنتی بسنده نکند و راهکارهایی برای نوعی برنامه‌ریزی چندگانه باور و مردم محور پیش آورد. مطابق نظر بسیاری از صاحب نظران با وجود نقدهایی گسترده‌ای که به برنامه‌ریزی وکالتی وارد شده و در بسیاری موارد نیز صحیح به نظر رسیده‌اند و حتی اگر نظریه وکالتی نتوانسته باشد دگرگونی ریشه‌ای در برنامه‌ریزی شهری، منطقه‌ای و محلی به وجود آورد، دست کم توانسته اهمیت نظرات مردم را بیشتر کند و در واقع اهمیت توجه به گروه‌های محروم و ناتوان در رساندن عقاید خود به گوش مسئولین را مطرح سازد.

## منابع

- ۱- مزینتی، منوچهر، ۱۳۷۸، "برنامه‌ریز تکثرگرا، برنامه‌ریزی وکالتی، نقدی بر مقاله "برنامه‌ریزی تکثرگرا و برنامه‌ریزی وکالتی از پل دیویدف"، مجله شهرداری‌ها، سال اول، شماره ۲
- ۲- عبدی دانشپور، زهره، ۱۳۸۷، "درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تاکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری"، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- 3- Angotti, Tom, 2010, "Advocacy and Community Planning: Past, Present and Future", planners network: the organization of progressive planning
- 4- Campbell S and Fainstein, S. (1996). Reading in Planning Theory, Oxford, Blackwell.
- 5- Davidoff, Paul, 1965, "Advocacy and Pluralism in Planning", Journal of the American Institute of Planners
- 6- Davidoff, P., and T. A. Reiner. 1962. A choice theory of planning. Journal of the American Institute of Planners 28
- 7- De la Espriella, Carlos, 2009, "A Technique for Small-area Poverty Analyses", sage publication, Urban Stud 2009; 46; 2399
- 8- Embankment, Albert, 2001, "Advocacy; What's it all about?", WaterAid, Prince Consort House, London, November 2001
- 9- Fainstein, Susan S. and Norman Fainstein, 1996, "City Planning and Political Values": an updated view in "Readings in Planning Theory. Edited by Scott Campbell and Susan Fainstein. Malden, MA: Blackwell.
- 10- Gamal, Ahmad, 2010, "Appropriating Decentralization: How Urban Poverty Project Triggers Advocacy", University of Illinois at Urbana-Champaign, 2010
- 11- Harwood, Stacy Anne, 2003, "Environmental Justice on the Streets: Advocacy Planning as a Tool to Contest Environmental Racism", sage publication, Journal of Planning Education and Research 2003; 23; 24
- 12- Hoch, Charles, 1994, "What Planners Do", Power, Politics, and Persuasion, IL: American Planning Association, Chicago.
- 13- Piven, F. F. 1970, "Whom Does the Advocate Planners Serve?" Social Policy, May/June
- 14- R. Berke, Philip, 2002, "Does Sustainable Development Offer a New Direction for Planning? Challenges for the Twenty-First Century", sage publication, Journal of Planning Literature 2002; 17; 21
- 15- Stieglitz, Orin, 1999, "Advocacy Planning and the Question of the Self and the Other", Critical Planning, Spring
- 16- Zhang, Tingwei, 2006, "Planning Theory as an Institutional Innovation: Diverse Approaches and Nonlinear Trajectory of the Evolution of Planning Theory",

<sup>۱</sup> Equity Planning

17- Published in City Planning Review, 2006, Vol. 30(8) 9-18

Archive of SID